



آتیه‌نو

A T I V E N O

صاحب امتیاز:

موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه
(تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی)
مدیر مسئول و رئیس شورای سیاست گذاری:
ابراهیم رستمیان مقدم
سر دبیر: اکبر هاشمی
معاون سردبیر: رضا جمیلی
دبیر تحریریه: میترا فردوسی
مدیر هنری: سیدعلی رضا میرزامصطفی
صفحه‌ارایی: حمید ابراهیمی
ویرایش عکس: شبنم رضوانی
تحریریه: نسرين ظهیری، فاطمه علی اصغر
صدرا محقق، امین جلالوند،مسعودشاه‌حسینی
حامد رسولی، مر قتی کریمی، مجتبی کاوه
پریسا امام‌وردیلو، بهاره اسلامی و...
با تشکر از: بیژن رضضانی، ابراهیم باقری،
صولت فروتن
نشانی: خیابان احمد قصیر، خیابان دوازدهم
شماره ۲۲، طبقه پنجم
تلفن تحریریه: ۰۶-۸۸۵۱۷۰۸۵
www.Atiyehnoweekly.ir
چاپ: هنر سرزمین سبز
آگهی و اشتراک: ۰۹-۸۸۵۱۷۰
ناظر چاپ: علی توتونی

رقابت بیش از هزار داستان برای جایزه صادق هدایت

در هفدهمین دوره مسابقه ادبی داستان کوتاه‌نویسی صادق هدایت، تعداد ۱۱۱۰ داستان از ایران و کشورهای گرجستان، انگلیس، استرالیا، کانادا، آمریکا، آلمان و امارات متحده عربی شرکت کرده‌اند. به گزارش خبرنگاران این داستان‌های رسیده در دو مرحله داوری می‌شوند؛ ابتدا داوری اولیه انجام می‌شود و داستان‌های برگزیده برای مرحله دوم در اختیار داوران نهایی قرار می‌گیرند. داستان‌های برتر مسابقه اوایل بهمن ماه ۱۳۹۷ اعلام می‌شوند و از میان آن‌ها چهار داستان، برندگان نهایی خواهند بود. بهترین داستان، تندیس صادق هدایت را دریافت می‌کند و به سه نفر بعدی لوح تقدیر و افتخار اهدا خواهد شد.

میلاد

جایی برای حرف‌های خودمانی

یکشنبه ۱۳ آبان ۱۳۹۷ ● شماره صد و هفتادوشش

۱۶ | آتیه‌نو

A T I V E N O

● ساختمان نیمه‌کاره-۱۵۷ ● مسعود مشایخی ●

رویاهای فرهاد

در علم روان‌شناسی یکی از فن‌های ایجاد انگیزه برای پیشرفت افراد، رویاپردازی و خیال‌یافی است. اینکه افراد آنچه دوست دارند در آینده به آن تبدیل شوند را در خیال خودش متصور شوند. اما چند روز قبل با موضوعی مواجه شدم که کارآمدی این راه‌کار برایم مسجل شد. در یکی از طبقات بالایی ساختمان در حال کار بودم. کمی دلم درد می‌کرد و حس و حال کار کردن نداشتم. به بالکن آن واحد رفتم و منظره بلوار روبه‌روی ساختمان را تماشا می‌کردم. مغازه‌های روبه‌روی ساختمان به‌خاطر ساخت‌وساز زیاد در این منطقه، اکثراً مصالح ساختمانی و ابزار آن را می‌فروشدند. جلو یکی از آن‌ها، یک ماشین مدل بالای خارجی پارک شد. جوانی با عینک آفتابی، لباس و ظاهر مرتب از آن پیاده شد. موهای مجعد و کوتاه و چهره‌ای سبزه‌گونش تا حدودی برایم آشنا می‌زد. فاصله‌ام از او دور بود و نتوانستم به‌خوبی او را ببینم. یک‌باره صدا زدم. فرهاد. تند و سریع پله‌های نصف‌نیمه را طی کردم. تا به پایین ساختمان و آن‌طرف بلوار رسیدم نه خبری از ماشین خارجی بود و نه صاحب آن. مغازه روبه‌روی آن دوستانم بود. سراغ مشتری جوانش را گرفتم. اتفاقاً از آشناهای دور او بود. گفت سال‌هاست در یکی از بنادر جنوب کشور، شرکت صادرات و واردات دارد. شرکتی عریض و طویل با چندین کارمند و یک ساختمان شیک و مدرن. از تعجب دهنم بازماند. تمام حرف‌های آن سال‌های فرهاد از دهنم گذشت. حدود پانزده سال قبل که تازه وارد کارهای ساختمانی شده بودم با فرهاد آشنا شدم. فرهاد آدم فوق‌العاده خیال‌پردازی بود. همیشه دور هم که جمع می‌شدیم، می‌گفت من خیلی دلم می‌خواهد یک شرکت داشته باشم با چند تا کارمند و یک دفتر شیک و با کلاس و یک کامپیوتر جدید و یک ماشین آخرین مدل. عشق کامپیوتر بود و همان سال‌ها که هیچ‌کس چیزی از آن سر در نمی‌آورد، فرهاد به کلاس کامپیوتر پیشرفته می‌رفت. اکثر اوقات هم مورد تمسخر بچه‌ها قرار می‌گرفت. از همان موقع دیگر او را ندیده بودم. فرهاد آدم بسیار سخت‌کوشی بود. مطمئن هستم که همه این موفقیت‌هایش بیش از هر چیزی ثمره تلاش و پشتکار بیش از حد خودش است و محصول همان رویاها که اینک به واقعیت پیوسته‌اند.

که جوان‌ها از آن‌ها سوال می‌کنند: «خب فرض که خواستیم ازدواج کنیم، هزینه‌هایش را از کجا گیر می‌آوریم؟» می‌فرمایند: «ساده برگذارش کنید.» باز هم جوان‌ها که از سر بیکاری پای سخنرانی نشسته‌اند، می‌گویند: «پدر جان! پول ساده‌اش را هم نداریم.» آن وقت بازنشسته‌های پرکار روی میز کارشان ضربه می‌گیرند که: «بیرادرم زن می‌خواد، پولش رو از من می‌خواد!» بفرمایند. باز هم بگوید فضای شادی و نشاط در جامعه نهادینه نشده‌است. از این نهادینتر؟ برو کار می‌جو، نگو نیست کار کمی فکر می‌کن، ببین چیست کار جوان! از من پیر الگو بگیر ببین! دارم اکنون صد و بیست کار

طنز کارگری

بیکارها و پرکارها

نگشتی خسته از کار اداری؟ به او گفتم، برو ای بچه پررو! چه می‌دانی تو از خدمتگزاری؟ تازه بازنشسته‌هایی هم داریم که «شغل» احتکار کرده‌اند. یعنی نه یک شغل، بلکه چند شغل در اختیار دارند. حالا همه این‌ها به کنار، قضیه وقتی جالب‌تر می‌شود که همین دوستان بازنشسته‌پُر کار، به جوان‌های سرپای بیکار، چپ و راست توصیه‌های نااشنا می‌کنند. مثلاً می‌گویند: «ازدواج کنید.» بعد

● سرعت گیر - ۲۸ ●

شما را نمی‌دانم اما من یکی، بیشتر وقت‌ها عوام و بیسودام. حالا نه اینکه مدرک نداشته باشم. من هم مثل همه بالاخره یک دانه برگه ۸۴ که در آن نوشته: «این مدرک بنا به درخواست نامبرده صادر شده است و هیچ‌گونه ارزش دیگری ندارد» دارم! اما این دلیل نمی‌شود که بتوانم متوجه اتفاقاتی که در حوزه کار مملکت می‌شود، بشوم. یعنی راستش هرچه بیشتر به آن دقت می‌کنم، کمتر متوجه می‌شوم. اصلاً خود شما قضاوت کنید طبق همه‌آمارها در کشور، تعداد قابل توجهی جوان جویای کار

بحث داغ شبکه‌های اجتماعی

هشتگی برای اتحاد

امسال به نام «جلال»، با استفاده از این هشتگ در صفحه اینستاگرام خود، «حب‌الحسین یجمعنا» را این طور تشریح کرد: «موکب‌های ترک و آذری در طول مسیر بسیار فعالانه مشغول بودند، آن‌ها با لبخندی زیبا، از همه پذیرایی می‌کردند مثل عرب‌ها، مثل پاکستانی‌ها و هندی‌ها... چقدر همه با هم با مهر رفتار می‌کردند. خانم‌ها در پیاده‌روی اربعین کمتر از مردها نیستند اگر بیشتر نباشند. خانم‌های مجرد، متاهل، مسن و جوان از همه قشر وجود دارند عجیب اینه که در جهان بی‌امیت امروز و در کشوری جنگ‌زده این همه زن به بیابان‌های کشوری دیگر آمده‌اند، کشوری که زبان متفاوت و فرهنگی نااشنا دارد، اما مردم آن با روی گشاده همه را به خانه‌هایشان دعوت می‌کنند و با بهترین شکل مهمان‌نوازی می‌کنند مهمانان و میزبانانی که ابدا همدیگر را نمی‌شناسند، اما همه به هم کاملاً اعتماد دارند، عجیب است... در کل مسیر نه کوچک‌ترین درگیری، بدرفتاری، جسارتی، نه مزاحمتی برای نوامیس نه نه نه... همه چیز بر روال عجیبی است باید آن را تجربه کرد. مطمئن هستم هیچ جای دنیا چنین اتفاقی نمی‌افتد این حجم از خوش‌رفتاری، مدارا، محبت و رفتار مسالمت‌آمیز به عمرمان نخواهیم دید.»

خود در توصیف مراسم راهپیمایی اربعین نوشت: «در تمام جهان چه شرق و چه غرب عالم و در طول تاریخ، یک تجمع و راهپیمایی ۲۰ میلیونی سراغ ندارد که هم پیام دینی مذهبی و هم پیام سیاسی داشته باشد و همه‌اش با خرج مردم عراق و مردم ایران، مردم شیعه و حتی غیر شیعه، سنی و مسیحی است.»

کاربری به نام «ماشالله» نیز در این خصوص نوشت: «ایجاد و تأثیرات فرهنگی اربعین در میان دو ملت ایران و عراق چگونه است؟! میان دو ملت ایران و عراق و شتاب این تأثیر و دامنه، عمق، جغرافیا و شتاب این تأثیر و تأثرات خود می‌تواند موضوع ده‌ها پایان‌نامه باشد.»

کاربری دیگر به نام «امیر» نیز که این مراسم را بزرگ‌ترین تجمع انسانی جهان می‌داند، در این خصوص نوشت: «زیارت اربعین مملو از صحنه‌های ناب وحدت شیعیان ایران و عراق و مهمان‌نوازی عراقی‌هاست که باعث میشه بزرگ‌ترین تجمع انسانی جهان زیر سایه معجزه امام حسین (ع) بدون هیچ مشکلی برگزار بشه.»

بسیاری از کاربران نیز که در مراسم پیاده‌روی اربعین امسال شرکت کرده‌بودند، با به کار بردن هشتگ «حب‌الحسین یجمعنا» از تجربیات خود در حضور در عراق و میزبانی مردم این کشور گفتند.

یکی از شرکت‌کنندگان در پیاده‌روی اربعین

امسال نیز همانند سال‌های گذشته، راهپیمایی اربعین مورد توجه بسیاری از شیعیان جهان از جمله مردم ایران قرار گرفت تا همچون سال گذشته این مراسم با حضور میلیونی شیعیان از نقاط مختلف جهان برگزار شود. در راهپیمایی امسال، اما یک «هشتگ» پر بحث میان کاربران شبکه‌های اجتماعی حضور دارد؛ هشتگی با عنوان «حب‌الحسین یجمعنا» در روزهای اخیر میان شرکت‌کنندگان راهپیمایی اربعین داغ شده است تا یک پیغام مهم را از جانب آن‌ها به گوش دنیا برساند. کاربران در شبکه‌های مختلف اجتماعی با پرداختن به این هشتگ و تجربیات خود از حضور در این مراسم، راهپیمایی اربعین امسال را به بحث داغ شبکه‌های اجتماعی تبدیل کرده‌اند. کاربری به نام «عقیل» با انتشار عکسی از پرچم‌های به‌هم گره زده ایران و عراق در مسیر راهپیمایی امسال، با به کار بردن هشتگ «حب‌الحسین یجمعنا» از غیرممکن بودن جدایی ملت ایران و عراق گفت و در صفحه اینستاگرام خود، نوشت: «امسال قبل از اربعین، همه تربیون‌هاشون رو بسیج کردن تا بین ایرانی‌ها و عراقی‌ها اختلاف بن‌دازن تا از جمعیت زائران اربعین کم بشه، اما تو مسیر پیاده‌روی با این صحنه روبه‌رو شدم... ایران و العراق لا یمکن الفرق.» حسن رحیم پورازغلی نیز در صفحه توییتر

● هشتگ ●

● صدرا محقق ●

● زیر پوست شهر - ۱۶۱ ●

● نسرين ظهیری ●

شنبه فوتبال

ساعت هفت صبح روز شنبه یازدهم آبان ماه، خوشحالی غلیظی از کوچه سر می‌رود. بچه‌مدرسه‌ای‌ها همان خواب‌آلودگان بُغ کرده بی‌حوصله ناامیدی نیستند که هر روز می‌رفتند و خودشان را می‌پنجاندند به هم، تا پاییز را توی خودشان راه ندهند. یک امید لبریز، یک شادی زیرپوستی لطیف و یک شوق به‌هم پیچیده و دیده نشده، در نگاه بچه‌مدرسه‌ای‌ها نشسته و آدم را حیران می‌کند. بازی پرسپولیس چند ساعت دیگر شروع می‌شود و قرار است بچه‌ها یک امروز را با انگیزه‌های متفاوت با توی مدرسه بگذارند. با التهایی که هرگز در هیچ کدام از زنگ‌های سخت ریاضی و ساعت‌های حوصله سر بر تاریخ نیست. مثل وقتی است که زنگ ساعت ورزش نواخته می‌شود.

یکی پرچم پرسپولیس را دور گردن بسته و در چشم‌هایش آفتاب تازه آمده پُر پُر می‌زند. مادر حمید و رضا یک کیسه بزرگ خوردنی را می‌چپاند توی کوله‌پشتی‌ها. حمید نگاه امیدوارانه‌ای می‌کند به مادر: «دعا کن آقا فرجی ناظمون بذاره بازی رو ببینیم.» خانم محمدی کلاه حمید را به قاعده می‌کند: «مگه به دعای منه، اونا صلاح‌الدین مدرسه‌رو نگاه می‌کنن باید بتونن این کارو بکنن یا نه.» حمید کوتاه بیا نیست: «آره به دعای شماس، خدا دعای مادر رو ول نمی‌کنه خواست آقای ناظم‌رو بگیره که...» حمید می‌خندد. خنده‌ای که مال صبح‌ها نیست. خنده‌نوجوانی در وقت ظهر، سرحال سرزنده. دخترخانم همسایه سمت راست هم دارد با موبایلش حرف می‌زند و می‌رود: «شما نگران نباشید اگه نداشتن، من امروز گوشیم رو یواشکی میارم سر کلاس. ولی خانم منزوی اینقدام شمر نیست به خدا، دیروز می‌گفتن خودش پرسپولیسی دو آتیشه است. شاید دلش سوخت.» بقیه حرف‌ها می‌پیچد لای خش خش برگ‌های مانده بر زمین. آقای عباسی پسرش را اسوار سرویس مدرسه می‌کند، خوب که سرویس مدرسه دور شد، یادش می‌آید که پرچم تیم پرسپولیس را افراموش کرده بگذارد توی کیف پسرش. می‌دود تا سر کوچه، دست تکان می‌دهد تا ماشین می‌ایستد و پرچم کوچک را می‌برد. نفس زنان برمی‌گردد: «دیشب تا صبح بچه نخوابیده از ذوق و خوشحالی که قرار بوده بازی رو با بچه‌ها توی مدرسه ببیند. کاشکی همیشه این جوری باشه، بچه‌ها با اشتیاق برن. بچه‌های تکی که حتی نمی‌تونند با برادر و خواهرشون فوتبال ببینند و جیغ بزنند و با هم خوشحال باشند. کاشکی مدرسه جای بهتری می‌شد.»

تامین اجتماعے در شبکه اجتماعے اینستاگرام

مشاهده ویدئوها و تصاویر تخصصی حوزه تامین اجتماعي

taminejtamaee

